Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 14, No. 1, 2025
Research Paper

The semantic evolution of the word “hawa” and its derivatives from pre-Islamic poems to the text of the Holy Quran

Zahra Forati[1], Batool Meshkinfam[2*], Sepideh Abdolkarimi[3]

Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University (S), Tehran, Iran
Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Alzahra University (S), Tehran, Iran
Assistant professor of Linguistics at Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

Polyse-meaning is a common phenomenon in languages that occurs in the wake of semantic expansion, and its prevalence is due to reducing the burden on the memory of speakers. Certain steps are required to prove the polysemy of words, which will be explained in this article. The present study is theoretical and interdisciplinary in semantics and Quranic studies and was conducted to comparatively examine the semantic evolution of the word “hawa” in the poems of the pre-Islamic era and the Quran. In this study, we seek to determine the following: 1- What meanings is the word “hawa” and what derivatives are used in pre-Islamic poems? 2- With what meanings is the word “hawa” and its derivatives used in the Holy Quran? 3- In which category of main types of meaning change do the semantic changes of the word hawa fall? And 4- What are the common meanings of the word hawa and its derivatives in the poems of the pre-Islamic period and the Holy Quran? The analyses are presented based on the classifications of semantic changes and the component analysis of meaning, with a chronological approach. The research data were collected in a library manner; in such a way that the word “hawa” was selected from the conceptual domain of love and its roots were traced by referring to the main dictionaries of the Arabic language, then its meanings were extracted in 21 verses out of a total of 1389 verses from the poems of the pre-Islamic period, from “Mufaddliyat al-Dabbi” (167 AH), “Asma’iyat al-Asma’i” (216 AH) and “Mu’alqat” and were qualitatively analyzed in comparison with its meanings in the text of the Quran. The study and analysis of the data showed that the word "air" was used in the poems of the pre-Islamic period in the sense of "falling and descending" and also "love" (love that is accompanied by falling). In the Holy Quran, the meaning of the word has transformed through guarantee, permission, and metaphor, which has led to the emergence of polysemy. In the study of these semantic transformations, no semantic appropriation and elevation, exaggeration, and reduction were seen in the non-comparative changes of the explicit meaning; but the semantic degradation of the word was noticeable. The semantic component of the vertical movement in the up-down direction in the meaning of "taking away with throwing", "setting", "and destroying", is real and in the meaning of "selfish desires", "destruction", "deception" and "emptying (becoming) empty" is figurative.

Keywords: Semantic Transformation, Polysemy, Component Analysis of Meaning, Pre-Islamic Poems, Holy Quran.

2821-0735 © The Author (s). Published by University of Isfahan
This is an open access article under the CC- BY 4.0 License (Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License).

https://doi.org/10.22108/NRGS.2025.142734.1994

پژوهش‌های زبانشناختی قرآن
سال چهاردهم، شماره اول، شماره پیاپی (۲۷) بهار و تابستان ۱۴۰۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱
صص: ۱۶۸– ۱۴۷

مقاله پژوهشی

تحول معنایی واژهٔ «هَوَی» و مشتقات آن از اشعار جاهلی تا متن قرآن کریم

زهرا فراتی [۱]، بتول مشکین فام*[۲]، سپیده عبدالکریمی
۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران
z.forati@alzahra.ac.ir
۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران
bmeshkin@alzahra.ac.ir
۳- دانشیار گروه زبانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
s_abdolkarimi@sbu.ac.ir

چکیده

چندمعنایی پدیده‌ای رایج در زبان‌هاست که در پی گسترش معنایی رخ می‌دهد و رواج آن به دلیل کاستن از بار حافظهٔ گویشوران است. برای اثبات چندمعنایی واژه‌ها، طی شدن مراحلی مورد نیاز است که در این جستار شرح آن بیان خواهد شد. پژوهش حاضر پژوهشی نظری و¬ میان‌رشته‌ای در حوزهٔ معناشناسی و قرآن پژوهی است و به منظور بررسی مقایسه‌ای تحول معنایی واژهٔ «هوی» در اشعار دوران جاهلی و متن قرآن انجام شده است. در این پژوهش، در پی آن هستیم تا مشخص کنیم: ۱- واژهٔ هَوَی و مشتقات آن در اشعار جاهلی با چه معانی به کار رفته است؟ ۲- معنای واژهٔ هَوَی و مشتقات آن در قرآن کریم با چه معانی به کار رفته است؟ ۳- تغییرات معنایی واژهٔ هَوَی در کدام دسته از گونه‌های اصلی تغییر معنی قرار میگیرند؟ و ٤ – معانی مشترک واژهٔ هَوَی و مشتقات آن در اشعار دورهٔ جاهلی و قرآن کریم کدام‌اند؟ تحلیل‌ها بر اساس طبقه‌بندی‌های انجام‌شده از تغییرات معنایی و بر اساس تحلیل مؤلفه‌ای معنی، با رویکردی درزمانی ارائه شده‌اند. داده‌های پژوهش به شیوهٔ کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند؛ به این ترتیب که واژهٔ «هَوَی» از حوزهٔ مفهومی عشق انتخاب و با استناد به لغت‌نامه‌های اصلی زبان عربی ریشه‌یابی شد، سپس معانی آن در ۲۱ بیت از مجموع ۱۳۸۹ بیت از اشعار دوران جاهلی، از«مفضلیّات ضبّی» (١٦٧ق)، «أصمعیّات أصمعی» (٢١٦ق) و«معلقات» استخراج و در مقایسه با معانی آن در متن قرآن تحلیل کیفی شدند. بررسی و تحلیل داده‌ها نشان داد واژهٔ «هَوَی» در اشعار دوران جاهلی در مفهوم «افتادن و فرود آمدن» و نیز «عشق» (عشقی که با سقوط همراه است) به کار رفته است. در قرآن کریم، معنی واژه از طریق تضمین، مجاز و استعاره دستخوش تحول شده که به پدید آمدن چندمعنایی منجر شده است. در بررسی این تحولات معنایی، تخصیص و ترفیع معنایی، مبالغه و تخفیف در تغییرات غیرقیاسی معنای صریح دیده نشد؛ اما تنزل معنایی واژه قابل ملاحظه بود. مؤلفهٔ معنایِ حرکتِ عمودی در جهت بالا به پایین در معنی «بردن همراه با افکندن»، «غروب کردن»، «خراب کردن»، واقعی و در معنی «خواهش¬های نفسانی»، «نابودی»، «فریب دادن» و«تهی (شدن)» مجازی است.

واژگان کلیدی: تحول معنایی، چندمعنایی، تحلیل مؤلفه‌ای معنی، اشعار جاهلی، قرآن کریم.

---

*نویسنده مسئول

۱- طرح مسأله

یکی از مسائل مهم در مطالعات معنی‌شناختی، مسألۀ تعیین معنای دقیق واژه است. اهمیت این مسأله به دلیل رواج چندمعنایی در زبان‌هاست. رواج چندمعنایی تا اندازه‌ای زیاد است که تک‌معنایی پدیده‌ای استثنایی در زبان‌ها تلقی می‌شود؛ به همین دلیل، مطالعۀ معانی واژه‌ها و مطالعۀ درزمانی تحولات معنایی[1] به منظور تعیین معنی اولیه و اصلی واژه گریزناپذیر می‌نماید. در این جستار کوشش شده است تا معانی واژۀ «هَوَی» و مشتقات آن در اشعار دوران جاهلی و متن قرآن کریم مقایسه شوند. مقالۀ حاضر تلاشی است برای پاسخ به چهار پرسش: ۱- واژۀ هَوَی و مشتقات آن در اشعار جاهلی با چه معانی به کار رفته است؟ ۲- معنای واژۀ هَوَی و مشتقات آن در قرآن کریم با چه معانی به کار رفته است؟ ۳- تغییرات معنایی واژۀ هَوَی در کدام دسته از گونه‌های اصلی تغییر معنی قرار می‌گیرند؟ ٤ – معانی مشترک واژۀ هَوَی و مشتقات آن در اشعار دورۀ جاهلی و قرآن کریم کدام‌اند؟

انتخاب واژۀ «هَوَی» به عنوان یکی موارد عواطف بنیافردی از حوزۀ مفهومی عشق به این دلیل بوده است که پس از بررسی‌های اولیه، تفاوت معانی در نتیجۀ کاربست واژه در دو منبع متفاوت با توجه به سیاق و هم‌نشین‌های آن جالب توجه نمود. همچنین، واژۀ «هَوَی» در مقایسه با سایر واژگان هم‌ردیف از حوزۀ مفهومی عشق مانند «حب»، «شغف»، «کلف»، «غرام» و «هیام» از تحول معنایی بیشتری برخوردار بوده است و همین امر به ایجاد پدیدۀ چندمعنایی واژه منجر شده است و اطلاع داشتن از واژۀ چندمعنایی (با حفظ معنای اصلی) به پژوهشگران و کاربران زبان کمک می‌کند تا در نگارش‌های علمی – ادبی از معانی مختلف «هَوَی» در سیاق‌های مختلف استفاده کنند؛ بنابراین، بررسی و ارزیابی معانی در دستور کار قرار گرفت تا مشخص شود معانی این واژه چگونه در گذر زمان دستخوش تغییر شده‌اند و چه معانی مشترکی بین دو دورۀ زمانی تحت بررسی برجای مانده‌اند. اهمیت مطالعۀ حاضر از دو جنبه است: نخست اینکه مطالعۀ درزمانیِ معانی از دیدگاه زبان‌شناختی در زبان عربی کم‌سابقه است و این پژوهش می‌تواند راه‌گشای پژوهش‌های مشابه آتی در رابطه با سایر واژه‌های عربی باشد؛ دوم اینکه بررسی سیر تحول معنایی این واژه به فهم دقیق‌تر معانی آن در متن قرآن کمک می‌کند و به همین دلیل، مترجمان، مفسران و قرآن‌پژوهان می‌توانند از نتایج این پژوهش استفاده کنند. دانشجویان و پژوهشگران حوزۀ زبان و ادبیات عربی، به ویژه ادبیات کهن عربی نیز از دیگر کاربران احتمالی نتایج این پژوهش هستند.

۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر پژوهشی نظری به شمار می‌رود که روش گردآوری داده‌های آن کتابخانه‌ای بوده است؛ به این ترتیب که برای پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده در این پژوهش، از اشعار جاهلی که قدیمی‌ترین آن‌ها متعلق به امرؤالقیس (۵٤۰م) است و با نزول قرآن ۷۰ سال فاصلۀ زمانی دارد، و از منابع اصلی که شامل مفضلیات ضبی (۱٦۷ق)، اصمعیات اصمعی (۲۱٦ق) و معلقات هستند، ۱۳۸۹ بیت استخراج شده‌اند و معانی واژۀ «هَوَی» و مشتقات آن که در ۲۱ بیت از این اشعار وارد شده بودند، از قدیمی‌ترین تا جدیدترین آن‌ها بر اساس سال وفات شاعر و با استناد به شرح ابن الانباری و مرزوقی و ترجمۀ ترجانی‌زاده بررسی شده‌اند.

معانی لغوی و اصطلاحی واژۀ «هَوَی» و مشتقات آن با استناد به لغت‌نامه‌های *معجم مقاییس اللغة*، *تهذیب اللغة*، *الصحاح*، *لسان العرب*، *المعجم الاشتقاقی المؤصّل* و

[1] semantic transformation و در زبان عربی «التطور الدّلالی» (semantic development) نامیده می‌شود.

التعریفات استخراج شدند. برای کشف معنای واژۀ «هَوَی» و مشتقات آن در قرآن کریم به کتاب‌های وجوه و نظایر و تفاسیر مختلف ادبی، لغوی مانند *مجمع البیان*، *التبیان فی علوم القرآن*، *التحریر و التنویر*، *قاموس قرآن*، *التفسیر الکبیر*، *تفسیر الکاشف*، *روح المعانی*، *الکشّاف*، *التصویر الفنی فی القرآن* و ترجمۀ بهرام‌پور مراجعه شده است. پس از استخراج آرای مفسران دربارۀ واژۀ «هَوَی» در آیات قرآن کریم و کشف معانی آن، داده‌های به‌دست‌آمده بر اساس مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهندۀ هر معنی و انواع تغییرات معنایی تحلیل شدند؛ بنابراین، تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل کیفی و البته به صورت مقایسه‌ای انجام شده است.

۳- پیشینۀ پژوهش

بررسی تحولات معنایی سابقه‌ای دیرین در مباحث معناشناسی دارد و یکی از مهم‌ترین موضوع‌های پژوهشی در مطالعات معنی‌شناختی بوده است؛ در نتیجه، پژوهش‌هایی متعدد در ارتباط با بررسی درزمانی معانی واژه‌ها به رشتۀ تحریر درآمده‌اند. واژۀ هَوَی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بررسی معانی آن به ویژه در قرآن کریم مورد اهتمام و توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفته است. در این بخش، ابتدا پژوهش‌های انجام‌شده در رابطه با واژۀ «هوی» با محوریت متن قرآن کریم بیان می‌شوند، سپس پژوهش‌های انجام‌شده در رابطه با چندمعنایی در اشعار جاهلی، و پس از آن پژوهش‌هایی در زمینۀ چندمعنایی در قرآن کریم به صورت اجمالی گزارش می‌شوند.

محسن سمیح الخالدی (۲۰۰۰م) در پژوهشی هم‌زمانی تحت عنوان «الهوی، دراسة موضوعیة للمصطلح القرآنی» معنای لغوی و اصطلاحی واژۀ هَوَی در قرآن کریم را بررسی است و سپس، ساختار صرفی واژه اعم از فعل ماضی، مضارع، امر، مصدر، نهی و نفی و تعداد دفعات تکرار آن را برشمرده و برخی از دلالت‌های آن از جمله «هلاکت»، «تزیین» و «سقوط» را ابدون اشاره به منبع بیان کرده است. در ادامه، احادیث و روایاتی را که از پیروی از هوای نفس منع کرده‌اند، آورده است. نگارنده در قسمت نتایج، دوباره معنای لغوی و اصطلاحی واژه را شرح داده و تعداد سوره‌هایی که واژه به صورت مقصور و ممدود در آن‌ها وارد شده را برشمرده است. در ادامه، به تعداد آیاتی که پیامبر را از اتّباع هوی نهی کرده‌اند، اشاره کرده است و سپس، برخی از دلالت‌های واژه در قرآن از جمله «هلاکت»، «تزیین» و «سقوط» را آورده است.

جهاد محمد فیصل النصیرات (۲۰۰۹م) «منهج القرآن الکریم فی النهی عن اتّباع الهَوَی» را بررسی کرده و اسباب و عواملی را که باعث غلبۀ هوای نفس می‌شوند برشمرده است که این عوامل شامل جهل و نادانی، بیماردلی و غفلت از آخرت می‌شوند. در ادامه، آثار پیروی از نفس را بیان کرده است که عبارت‌اند از: ظلم کردن، فساد در همۀ امور، انجام و تکرار گناه. در پایان نیز روش قرآن در نهی بندگان از اتباع هوی را آورده است که این موارد را شامل می‌شود: ترس از عذاب خداوند، پایبندی به شرع، استقامت در عدم ارتکاب گناه، یاد خدا بودن. در این پژوهش، صبغۀ موضوعی و فقهی مادۀ هَوَی بر صبغۀ زبانی آن غلبه دارد.

عادل رشاد غنیم (۲۰۱۵م) در پژوهشی با عنوان «إتّقاء هَوَی النفس فی شرعة القرآن و منهاجه» دیدگاه قرآن دربارۀ حفظ هوای نفس از امور شر و مذموم را بررسی کرده است و به این نتیجه رسیده است که قرآن اهتمام به اعتدال در زمینۀ هوای نفس دارد و از تسلیم شدن محض در مقابل آن بدون علم و آگاهی نهی کرده است و به حفظ حدود و ضوابط شرع و دین در این حیطه دستور داده است.

اسراء مؤیّد رشید (۲۰۲۰م) در مقاله‌ای با عنوان «لفظ الهَوَی فی القرآن الکریم و دلالاته، دراسة بلاغیة فنیة» با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به کتاب *التعریفات* الشریف جرجانی و *مفردات الفاظ القرآن الکریم* راغب اصفهانی، معنای لغوی و اصطلاحی واژۀ «هَوَی» را شرح داده است. در ادامه، انواع دلالات اعم از مرکزی، ثانوی،

حرکتی، مجازی و نفسی را شرح و توضیح داده و در ادامه، اسلوب انشاء، اعم از امر، نهی، استفهام، قسم در واژۀ هَوَی بیان زیبایی‌های بلاغی آن را بیان کرده است. در این پژوهش، معنای واژۀ هَوَی به طور کامل بررسی شده است؛ اما در تقسیم‌بندی مباحث، ساختار منطقی مشاهده نمی‌شود. نتایج پژوهش وی به شرح زیر است:

* معنای لغوی واژه (خُلُو و سقوط) همان دلالت مرکزی است.

* با توجه به سیاق، «هَوَی» در آیۀ «و النجم إذا هَوَی» دارای دلالت حرکتی است.

* همۀ آیاتی که در آن‌ها واژۀ «هَوَی» با «نفس» همنشین شده است، دارای دلالت نفسی هستند.

* اسلوب نهی از اسالیب انشاء در بیان نهی از پیروی از هوای نفس غلبه دارد.

آنچه پژوهش اسراء مؤیّد را از موارد مشابه قبل متمایز می‌کند، بیان دلالت حرکتی در بررسی مادۀ هوی است که می‌تواند به نگارندگان این مقاله در ارزیابی واژه کمک کند؛ اما در این مقاله، جای تحلیل مؤلفه‌ای واژه در متن قرآن و بیان انواع تعبیرات معنایی و مقایسۀ آن با اشعار جاهلی خالی است که پژوهش حاضر آن را بررسی کرده است.

عبدالرقیب خالد عبدالله (۲۰۲۱م) در پژوهشی با عنوان «اتباع الهوی فی القرآن الکریم، مظاهره، آثاره و عقوباته» با روش توصیفی - استقرایی بعد از شرح معنای لغوی و اصطلاحی ماده، فرق بین «هَوَی»، «شهوت» و «عقل» را بیان کرده و در ادامه، روش نهی قرآن از اتباع هوی و علت و آثار آن را شرح داده است و به این نتایج دست یافته است:

➢ یهود و نصاری مطابق قرآن کریم، بیشترین اتباع هوی را به خود اختصاص دادند.

➢ از مهم‌ترین عقوبات اتباع هوی، دخول در جهنم و جاودانگی در آن است.

➢ اتباع هوی همۀ امورات زندگی اعم از عادات، حلال و حرام، حکم و قضاء را شامل می‌شود و مختص شهوات نیست.

مواردی که در این پژوهش‌ها قابل ملاحظه هستند عبارت‌اند از: غلبۀ صبغۀ دینی و فقهی بر صبغۀ زبانی و ادبی، عدم ساختار منطقی در تقسیم مباحث و بیان نتایج کلی.

مواردی که جستار حاضر را از سایر پژوهش‌های مرتبط متمایز می‌کنند عبارت‌اند از:

- بررسی معانی واژۀ هَوَی با روش تاریخی - تحلیلی در دو عصر مختلف جاهلی و اسلامی.
- استناد به کتاب‌های لغت معتبر و تفاسیر ادبی و غیرادبی.
- بیان چگونگی تحول و تنوع معنایی واژۀ «هَوَی» در قرآن کریم با استفاده از روش آماری - تحلیلی.
- قرار دادن تغییرات معنایی واژه در یکی از طبقات گونه‌های اصلی تغییر معنی.

عوده خلیل عودۀ (۱۹۸۵م) کتاب *التطور الدلالی بین لغه الشعرالجاهلی ولغه القران الکریم* را در ده فصل تنظیم کرده است. مؤلف پس از تعریف تحول معنایی و بیان عوامل، اشکال و مظاهر و نتایج آن و بررسی نقش سیاق در تحول معنایی واژگان، تحول معنایی برخی از مصطلحات و زیرمجموعه‌های آن‌ها در قرآن را بررسی کرده است. این مصطلحات عبارت‌اند از: مصطلحاتی در عقیده، در ارکان اسلام، در جهاد و سلوک ، در صفات دنیا و آخرت، در صفات بهشت وجهنم و در عالم غیب و در نهایت، برخی از واژه‌هایی را که در سیاق قرانی دلالت‌هایی جدید داشته‌اند، بررسی کرده است که می‌تواند در طرح مباحث مقدماتی و نیز بهره‌گیری از منابع به نویسندگان کمک کند.

پس از جست‌وجو، مشخص شد تحلیل معنایی واژۀ «هوی» در اشعار جاهلی سابقه‌ای ندارد و در این پژوهش، برای نخستین بار در اشعار دوران جاهلی، ردیابی معنایی می‌شود. به عنوان نمونه‌ای از پژوهش‌های معنایی در اشعار

دوران جاهلی می‌توان به پژوهش علی صیادانی و همکاران (۱۳۹۵ش) اشاره کرد. آن‌ها در پژوهش خود با عنوان «بررسی تحول معناشناسی واژهٔ «حب» در قران کریم» نسبت به ادبیات عصر جاهلی در ابتدا نگاهی گذرا به چشم‌اندازی بودن معنی، انعطاف‌پذیر بودن معنی، غیرمستقیم بودن، تجربی و کاربردی بودن معنی داشته‌اند، و پس از اشاره به موقعیت فرهنگی و اجتماعی عربستان در دورهٔ جاهلی، با روش تاریخی – تحلیلی، ابیاتی از شعر جاهلی را که دربردارندهٔ واژهٔ «حب» است، بررسی کرده و در ادامه، مشتقات آن را به شکل محدود و در چند آیه در قرآن کریم بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که واژهٔ «حب» در ادبیات عص رجاهلی دستخوش تحول معنایی شده و در مفاهیمی همچون «ترجیح دادن» و «برگزیدن» و «مودت» استعمال شده است. نویسندگان بیان کرده‌اند واژگانی همچون الفت/ رغبت/ صدیق/ خله/ ولایه/ حمیم/ اخدان با واژهٔ حب قرابت معنایی دارند. در این پژوهش، معنای اصلی واژه چه در قرآن و چه در شعر جاهلی بررسی نشده است و نویسندگان این تغییرات را در قالب اشکال تغییرات معنایی دسته‌بندی نکرده‌اند و در واقع رویکرد زبان‌شناختی نداشته‌اند.

پژوهش‌هایی نیز در رابطه با چندمعنایی در قرآن کریم انجام شده‌لند؛ از آن جمله می‌توان به پژوهش نهیرات و محمدیان (۱۳۹۲ش) دربارهٔ چند معنایی در قرآن کریم اشاره کرد. این پدیده حتی در واژه‌های چندمعنا که در زمینهٔ اضداد هستند، نیز از سوی نگارندگان صادق در نظر گرفته شده است. در پژوهش آنان، چگونگی پردازش مفسران به این پدیده و تأثیرپذیری مترجمان از آن‌ها در این باره با رعایت هم‌خوانی مفاهیم برداشتی در تفسیر و ترجمه‌های قرآن بررسی شده است. به باور آن‌ها، این شیوهٔ بررسی، علاوه بر کشف جنبه‌ای دیگر از اعجاز قرآن، می‌تواند از بروز اشکالاتی در ترجمه جلوگیری کند.

سیدی (۱۳۹٤ش) رابطهٔ بینامتنی قران با شعر جاهلی را بررسی کرده است. نویسنده در این مقاله ابتد تغییر معنایی را بررسی کرده است و سپس، انواع تغییرات معنایی را با بیان مثال شرح داده است. در ادامه، برخی از واژه‌هایی که نسبت به دورهٔ جاهلی دستخوش تحول معنایی شده‌اند را مقایسه کرده است. این واژگان عبارت‌اند از: تسبیح/رب/مغفرت و استغفار/ عبادت/ اسلام/ نفاق و منافق/فسق و فاسق/کفر و کافر/الحاد و ملحد/نصر/گوحی. گفتنی است، برخی از این الفاظ بررسی‌شده در دورهٔ جاهلی استعمال نشده‌اند و تحول معنایی برخی از این واژگان در کتاب *التطورالدلالی بین لغه الشعرالجاهلی ولغه القران الکریم* عوده خلیل عودهٔ بررسی شده است.

ذوعلم و حاجی‌خانی (۱٤۰۰ش) در رابطه با چندمعنایی واژگانی و نحوی در ترجمه‌های معاصر قرآن کریم پژوهشی انجام داده‌اند که در آن، با روش توصیفی – تحلیلی، علاوه بر یافتن شیوهٔ درست اعمال چندمعنایی در ترجمهٔ قرآن، دیدگاه برخی از مترجمان دربارهٔ این موضوع را بررسی کرده‌اند. نگارندگان به این نتیجه رسیده‌لند که برای ترجمهٔ عبارت‌های چندمعنا به منظور پرهیز از کژتابی و ریزش معنا با لحاظ کردن معیارهایی همچون عدم تعارض معانی با یکدیگر و با دلایل قطعی، چندمعنایی با حرف ربط «و» بیان می‌شود. از میان مترجمان تحت بررسی، مشکینی و مکارم به پذیرش چندمعنایی تصریح کرده‌اند و نیز رضایی، این مبنا را با گستره‌ها و شیوه‌هایی متفاوت در ترجمه لحاظ کرده است. صفوی بر اساس *المیزان* چندمعنایی را نمی‌پذیرد و معزّی و فولادوند هیچ‌گاه در ترجمهٔ یک عبارت چند معنا بیان نکرده‌اند.

امدادی و همکاران (۱٤۰۰ش) در پژوهش خود چندمعنایی واژگان قرآن کریم را با رویکردی شناختی به تبیین چندمعنایی در واژگان قرآن و بازنمایی علل ترجمه‌ها و تفسیرهای مختلف در حوزهٔ معنایی قرآن بررسی کرده‌اند. نگارندگان با تکیه بر روش توصیفی – تحلیلی و

رویکرد شناختی بروگمان و لیکاف[1] معانی مختلف چهارده واژهٔ چندمعنای قرآن را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد در واژگان چندمعنای قرآن، چند مفهوم در ارتباط با یک مفهوم مرکزی یا سرنمون سازمان‌دهی شده‌اند که معانی حاشیه‌ای دورتر از معانی مرکزی قرار دارند و حاصل بسط استعاری هستند. یافته‌های آنان نشان داده است با اثبات وجود چندمعنایی در واژگان قرآن کریم، مفسران و پژوهشگران می‌توانند همهٔ تفسیرهای مختلف آیه را در چارچوب قواعد زبان بپذیرند یا فقط یک تفسیر را به عنوان تفسیر صحیح‌تر انتخاب کنند.

چنانکه ملاحظه می‌شود، در هیچ یک از پژوهش‌های مرتبط با پژوهش حاضر که در این بخش بیان شده‌اند و آن‌هایی که به منظور پرهیز از اطالهٔ کلام از اشاره به آن‌ها خودداری شده است، تحلیل معنایی با رویکردی زبان‌شناختی (و به طور مشخص با استفاده از تحلیل مؤلفه‌ای معنی) و البته درزمانی انجام نشده است و در هیچ یک نیز معنی واژه‌ای در اشعار جاهلی و نیز در متن قرآن با هدف اثبات چندمعنایی واژه مقایسه نشده است؛ به این ترتیب، پژوهش حاضر را می‌توان پژوهش میان‌رشته‌ای نوآورانه به شمار آورد.

٤- مبانی و مفاهیم نظری پژوهش

٤-۱- تحول معنایی

معنی‌شناسان معنای واژه‌ها را به دو شیوهٔ همزمانی[2] و درزمانی[3] مطالعه می‌کنند. مطالعهٔ تنوع‌های معنایی در یک برههٔ زمانی مشخص مطالعهٔ همزمانی، و بررسی تغییرات معنایی در طول زمان با گذر از یک برههٔ زمانی به برههٔ زمانی دیگر مطالعهٔ درزمانی معنی یا معنی‌شناسی تاریخی[4] یا علم مطالعهٔ تغییر معنا[5] است که سابقهٔ آن به نیمهٔ دوم قرن ۱۹ میلادی در اروپا برمی‌گردد و ابتدا از سوی میشل برآل[6] فرانسوی و هرمان پاول[7] آلمانی مطرح شد و پس از آن، به طور جدی مورد توجه سایر زبان‌شناسان قرار گرفت و سپس، مطالعه در باب معنای واژه توانست حضور خود را در قالب زیرشاخه‌های مشخص از دانش زبان‌شناسی به اثبات برساند (قدور، ۱۹۹۹م، ص۳۳۸؛ گیررتس، ۱۳۹۸ش، ص۳۲). در این رویکرد که از ۱۸۳۰ تا ۱۹۳۰م به عنوان نظریه‌ای مسلط در معناشناسی واژگانی به حساب می‌آمد، بحث در باب تغییر معنی واژه‌ها، دسته‌بندی و توضیح این تغییرات از اهمیتی ویژه برخوردار بود و نتایج حاصل از این دسته از پژوهش‌ها را می‌توان به طبقه‌بندی سازوکارهای تحول معنا، مانند «بسط مفهومی[8]»، «قبض مفهومی[9]» «ترفیع[10] و تنزّل معنایی[11]»، «حسن[12] و قبح تعبیر[13]» محدود کرد و این تغییرات غالباً از طریق «مجاز[14]»، «استعاره[15]» و «تضمین[16]» ایجاد می‌شوند و

[1] Brugman & Lakoff
[2] synochronic
[3] diochronic
[4] معادل این اصطلاح را در زبان عربی «علم الدلالة التاریخی» (historical semantics)، «السَمانتیک التاریخی» (somosiology) و «علم الدلالة الفیلولوجی» (semantic philology) می‌گویند (عمر، ۱۹۸۵م، ص۲٤۳).
[5] semantic change
[6] Breale
[7] Pual
[8] conceptual development
با اصطلاحات دیگری همچون «گسترش معنایی» (semantic broadening)، «توسیع معنایی» (contriguity)، «گسترش‌یافتگی معنایی» (extention of meaning)، «تعمیم للدلالة» (semantic widening)، «تعمیم معنایی» (semantic generalization) به کار می‌رود.
[9] conceptual bill
به آن «تخصیص معنایی» (semantic specialization)، «تحدید معنایی» (semantic restriction)، «تخصیص الدلالة» (semantic narrowing) نیز می‌گویند.
[10] semantic amehoration
در زبان عربی به آن «رُقی الدلالة» یا «التغیّر المتسامی» (elavation) گفته می‌شود.
[11] semantic pejoration
در معنای شناسی عربی «انحطاط الدلالة» (degeneration) نامیده می‌شود.
[12] euphemism
[13] dysphemism
[14] metonym
[15] metaphor
[16] تضمین در لغت از «ضَمِنتُ الشیء وَکذا» و «جعلتَه محتویاً علیه» فَتضمّنَه یعنی اشتمل علیه و احتوی (الفیومی، ۱۹۷۷م، مادّه ضمن)

زمانهٔ پایانی این دسته از مطالعات را می‌توان به دورهٔ کارنوی[1] (۱۹۶۷م) و اشترن[2] (۱۹۳۰م) نسبت داد (پالمر، ۱۳۹۱ش/۱۹۷۹م، ص۳۵؛ الدایة، ۱۹۹۶م، صص ۳۲، ۱۷۸).

بارزترین نمود تغییرات معنایی تغییر دامنهٔ دلالت مفهومی واژه‌هاست که از آن با عنوان تغییرات مفهوم‌شناختی یاد می‌شود. به بیان دیگر، زمانی که دامنهٔ دلالت مفهومی اولیهٔ واژه تغییر می‌کند، یعنی افزایش یا کاهش می‌یابد، آنچه با آن روبه‌رو می‌شویم، یک تغییر مفهوم‌شناختی است. برای نمونه، می‌توان به واژهٔ «کفر» اشاره کرد: «کفر» در لغت به معنای پوشاندن و پنهان داشتن است (الفراهیدی، ۱۹۸۱م، ج۳، ص۱۱۴؛ ابن منظور، ۱٤۱٤ق، ص۳۸۹۸)؛ از این رو، به کشاورز و شب کافر اطلاق می‌شود؛ زیرا کشاورز بذر را در زیر خاک پنهان می‌کند و شب اشیاء را در تاریکی می‌پوشاند و نیز به خاک قبر و ابر که حالت پوشانندگی دارند، گاه کافر اطلاق شده است؛ از این رو، کافر را کافر گویند؛ زیرا نعمت‌های الهی را پنهان می‌کند. همچنین، با توجه به معنای لغوی کافر، به اعمالی که باعث آمرزش گناه می‌شوند، «کفّاره» گفته می‌شود[3] (ابن فارس، ۲۰۰۰م، ج۵، ص۱۹۱؛ ابن سیدة، ۱۹۹۰م، ج٤، ص۹۷).

٤-۲- گونه‌های اصلی تغییر معنی

گونه‌های اصلی تغییرات معنایی را می‌توان در چهار گروه طبقه‌بندی کرد (گیررتس، ۱۳۹۸ش، ص۸۰):

٤-۲-۱- تغییرات غیرقیاسی معنی صریح

تغییرات غیرقیاسی معنی صریح شامل چهار تغییر کلاسیک و عمده می‌شوند که عبارت‌اند از:

٤-۲-۱-۱- تعمیم معنایی

تعمیم معنایی یعنی افزایش دامنهٔ دلالت مفهومی اولیهٔ واژه طی زمان (عمر، ۱۹۸۵م، ص۷۵؛ الماشطة، ۱۹۸۵م، ص۹۲). در این‌گونه از تغییر معنایی، مفهوم یک واژه توسعه پیدا می‌کند و تعداد مدلول‌های آن افزایش می‌یابد. در واقع، حوزهٔ معنایی یک واژه گسترش می‌یابد و دایرهٔ شمول آن فراگیرتر می‌شود (آرلاتو، ۱۳۷۳ش، ص۱۵۰؛ محمدسعد، ۲۰۰۲م، ص۸۰)، مانند البأس؛ در گذشته به معنای شدت و سختی در جنگ و امروزه به معنای هر نوع سختی یا تقوا؛ در شعر جاهلی به معنای حفظ و صیانت/پرهیز و اجتناب از شر و بدی و در قرآن به معنای نگهداری نفس از گناه (انیس، ۱۹۵۸م، ص۵۲؛ لوشن، ۲۰۰٦م، ص۱۹۱).

است. تضمین در نحو عبارت است از دادن معنای کلمه‌ای به کلمهٔ دیگر تا آن کلمه در صورت وجود قرینه، هر دو معنا – معنای کلمهٔ اول و کلمهٔ دوم – را ادا کند و در هر سه قسم کلمه در عربی – اسم و فعل و حرف – کاربرد دارد، مانند «عَيناً يشرَبُ بها عبادُ الله» (انسان: ۹). فعل «يَشْرَبُ» با حرف «مِنْ» به کار می‌رود و به معنای «نوشیدن» است. در این آیه، با حرف جر «با» استفاده شده و متضمن معنای فعل «يَروی» سیراب شدن و نوشیدن است (ابن فارس، ۲۰۰۰م، مادّه ضمن؛ الأنصاری، بی‌تا، ج۱، ص۱۰٤).

[1] Carnoy

[2] Stern

[3] نمونه‌هایی از معنای «کفر» با حفظ معنای پوشاندن و پنهان کردن در قرآن عبارت‌اند از:

* معنی شمارهٔ ۱: پوشاندن واقعیت خداوند و عالم غیب/ الحاد: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيداً» (نساء: ۱۳۶).

* معنی شمارهٔ ۲: پوشاندن حقانیت طاغوت = ایمان به خدا/ انکار طاغوت: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۵٦).

* معنی شمارهٔ ۳: پوشاندن نعمت‌های خداوند/کفران نعمت: «وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (بقره: ۱۵۲).

* معنی شمارهٔ ۴: پوشاندن حقیقت پس از پذیرش آن/ارتداد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (نساء: ۱۳۷). (طریحی، ۱۳۷٦ق، ص٤۱۹).

٤-٢-١-٢- تخصیص معنایی

عبارت است از کاهش دامنهٔ دلالت مفهومی اولیهٔ واژه طی زمان (الخولی، ٢٠١٥م، ص١٠١؛ اولمان، بی‌تا، ص٤٧). در این شکل از تغییر، تعداد مدلول‌های واژه کاهش می‌یابد یا یک واژه مفهومی تخصصی‌تر و محدودتر به خود می‌گیرد. این گونه در تقابل با گونهٔ قبلی، یعنی توسعه یا تعمیم معنایی است و دالّ بر محدود شدن حوزهٔ معنایی یک واژه و شمول معنایی آن است (عمر، ١٩٨٥م، ص٧٨؛ اگریدی و همکاران، ١٣٨٩ش/١٩٨٧م، ص٣٤٣). مانند: «الَحجّ» القصد، «حَجَّ فلانٌ: قدم، حَجَجْتُ فلانًا: قَصدتُه» قصد جایی کردن، قصد حرکت به مکه و انجام مناسک حَج (عودة، ١٩٨٥م، ص ١٥٠؛ السعران، ١٩٩٧م، ص ٨١).

٤-٢-١-٣- مجاز

مجاز رابطهٔ معنایی میان دو خوانش یک واژه بر مبنای مجاورت است که این مجاورت ممکن است مکانی، زمانی، سببی و ...باشد (گیررتس، ١٣٩٨ش، ص٨٢). کاربرد مجازی یک واژه معنایی تازه به واژه می‌دهد، مانند واژهٔ «فرض». این واژه در اصل جاهلی خود در معنای قطع و بریدن است (ابن منظور، ١٤١٤ق، ص٣٠١٢). واژهٔ «فارض» نیز به معنای فربه و ستبر[1] است. «قوم فرض» نیز به معنای قومی تنومند[2] است. کاربردهای قرآنی واژه حاکی از آن است که قرآن معنی جدید مجازی «الزام و واجب شدن» را به واژه «فرض» داده است[3] (ابن عاشور، ١٤٢٠ق، ج١٤، ص١١٥؛ طبرسی، ١٣٧٩ق، ج٥، ص ١٥١). نمونه‌ای از این کاربرد آیهٔ اول سورهٔ نور است که معنای «الزام و وجوب» در آن است: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»[4] (نور: ١)

٤-٢-١-٤- استعاره

استعاره رابطهٔ معنایی میان دو خوانش یک واژه بر پایه شباهت است. برای مثال، در آیهٔ «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»[5] (محمد: ٢٤)، اقفال برای قلوب در معنای استعاری خود به کار رفته است. قلوب به خزائنی تشبیه شده، و از این خزائن، جزئی که مناسبت دارد، یعنی اقفال بیان شده است. اضافه کردن قلوب به اقفال نیز حاکی از مناسبت این قفل با موضوع و خروج ذهن از قفل‌های معمول است (الزمخشری، ١٣٨٩ش، ج٤، ص٣٢٦؛ ابوحیان، ١٤٢٠ق، ج٥، ص٧٣).

٤-٢-٢- تغییر در معنی غیرصریح

تحولات معنی غیرصریح بیشتر در قالب معانی عاطفی واژگان بحث و بررسی می‌شوند. عمده‌ترین گونه‌های تغییر معنای عاطفی عبارت‌اند از:

٤-٢-٢-١- ترفیع معنایی

بار عاطفی یک واژه به سمت مثبت سوق پیدا می‌کند و معنای واژه ارتقا می‌یابد، مانند واژهٔ «سیّد» با بار معنایی خنثی به معنای (آقا) در گذشته و امروزه به معنای کسی که منتسب به خلندان پیامبر باشد (عبدالغفار، ٢٠١٣م، ص٦٤؛ صفوی، ١٣٨٣ش، ص٩)، یا واژهٔ (Kanight) پسر، نوکر (گذشته)، سلحشور (امروزه) (گیررتس، ١٣٩٨ش، ص٨٥).

---

[1] لعمری لقد أعطیت ضیفک فارضًا تجرّ إلیه ما تقوم علی رجل (ابن منظور، ١٤١٤ق، ص٣٠١٢).

[2] شیّب أصداغی و رأسی أبیض محامل فیها رجال فُرض (ابن منظور، ١٤١٤ق، ص٣٠١٢)

[3] این واژه در قرآن معانی دیگری همچون «بیان حکم» (تحریم: ٢) و «کابین زنان» (بقره: ٢٣٤) نیز دارد (کفرطائی، ١٩٧٥ م، ص٤٧).

[4] ترجمه: سوره‌ای است که آن را نازل کرده (احکامش را) واجب نموده، در آن آیاتی روشن آوردیم تا شما پند گیرید.

[5] ترجمه: آیا در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر دل‌ها [یشان] قفل‌های [عناد] است.

٤-٢-٢-تنزل معنایی

در تقابل با ترفیع معنایی است؛ گاهی معنای یک واژه بار منفی می‌یابد و دلالت واژه دچار ضعف و کاهش می‌شود و لفظ اثر و جایگاهش را در ذهن از دست می‌دهد (عمر، ۱۹۸۵م، ص۷۹؛ صفوی، ۱۳۸۳ش، ص۱۰).

مانند: «لیبرال»، آزادی‌خواه، فردی که وابسته به غرب است.

«کرسی» در قرآن: عرش (وَسِعَ کُرسُیُه السّموات و الأرض) (بقره: ۲۵۵). صندلی و میز ناهارخوری (أنیس، ۱۹۵۸م، ص۱۵۷).

٤-٢-٣- حسن تعبیر و قبح تعبیر

در حسن و قبح تعبیر، یک واژه با بار معنایی خُنثی می‌تواند با بار عاطفی مثبت یا منفی بیان شود. مانند واژۀ «مُردن، از دنیا رفتن، به رحمت خدا رفتن، مرحوم شدن» (معنای مثبت)، سقط شدن، به درک واصل‌شدن (معنای منفی) (گیررتس، ۱۳۹۸ش، ص۹۰). در رابطه با خود واژۀ «هوی» نیز می‌توان ملاحظه کرد در ابتدا دارای معنی خنثی و به معنی «افتادن» (حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین) بوده؛ اما در گذر زمان به معنی «از بین رفتن شأن انسانی» و «نابودی» (معنوی) به کار رفته و بار عاطفی منفی پیدا کرده است.

٤-٣- چندمعنایی

یکی از آشناترین روابط مفهومی، در سطح واژه‌های زبان، رابطۀ چندمعنایی[1] است. چندمعنایی در رابطه با واژه‌ای مطرح است که چند معنای مربوط به هم دارد و هر کدام از آن معناها با معنای کلمۀ مرکزی مرتبط است (عمر، ۱۹۸۵م، ص۱۹۰؛ صفوی، ۱۳۸۷ش، ص۷۱) و می‌توان آن را «تعدّد معنا» در نتیجۀ تحولات معنایی نیز نام‌گذاری کرد. برای نمونه، واژۀ «توپ» سه معنی مختلف دارد: «وسیلۀ بازی»، «ابزار جنگی»، «پارچۀ لوله‌شده». این مفاهیم اگرچه متفاوت، به هم مربوط هستند؛ در تمامی این معانی، موضوع «گرد بودن» مطرح است (همان، ص۱٤۹).

به عقیدۀ پالمر نیز، در مقولۀ چندمعنایی، در نظر گرفتن معنای مرکزی یا یک مرکز ثقل معنایی مهم است؛ با این توضیح که حتماً باید معناهای یک واژه با هم به نوعی در ارتباط باشند و دایرۀ شمول معنایی آن‌ها به هم نزدیک باشد (پالمر، ۱۳۹۱ش/۱۹۷۹م، ص۲۱۸).

٤-٤- تحلیل مؤلفه‌ای معنا

تحلیل مؤلفه‌ای[2] معنا در زبان‌شناسی به بررسی ارتباط بین واژه‌ها از طریق مؤلفه‌های تشکیل‌دهندۀ آن اشاره دارد. مؤلفه‌های معنایی یک مفهوم را نشان[3]‌های آن مفهوم می‌نامند. برای نمونه، شرایطی که باید در نظر گرفته شود تا چیزی مفهوم «زن» باشد، شرایط لازم به حساب می‌آید و اگر بتواند مفهوم «زن» را از سایر مفاهیم متمایز کند، شرایط کافی تلقی خواهد شد؛ بنابراین، به نظر می‌رسید «انسان بودن»، «بالغ بودن» و «مؤنث بودن» سه شرطی هستند که در کنار هم، مؤلفه‌های معنایی با شرایط لازم و کافی مفهوم «زن» را تشکیل می‌دهند (لاینز، ۱۹۸۰م، ص٧٤؛ وافی، ۲۰۰٤، ص۱۷۳؛ صفوی، ۱۳۸۳ش، ص۷۱).

٥- تحلیل داده‌ها

٥-۱- معنی‌شناسی واژۀ هَوَیَ

مادۀ «ه و ی» دارای یک اصل و مقیاس است: «خُلُو و سقوط». هواء ممدود به معنای (خالی بودن) و جمع آن «اَهْوِیَة» است. آنچه ما بین زمین و آسمان است نیز، به سبب فضای ظاهراً خالی آن، «هواء» نامیده می‌شود (ابن فارس، ۲۰۰۰م، ج٦، ص۱٥؛ جبل، ۲۰۱۰م، ص۲۲۷۲). هَوَی مقصور یعنی (سقوط از بالا به پایین) و جمع آن

[1] polysemy
[2] componential analysis of meaning
[3] marks

«أهواء» است. «اَهْوی، اِنْهَوی، الهَوَی» را سقوط از بالا به پایین دانسته‌اند؛ بر این اساس، «تَهاوَی القومُ فی المهواة[۱]»، یعنی بعضی به دنبال بعضی دیگر در پرتگاه سقوط کردند. به شکاف و حفرهٔ بین دو کوه «مهواة» یعنی درّه می‌گویند. همچنین، گفته‌اند «هاویه» جهنم است؛ زیرا مایهٔ سقوط کافر به درون آن می‌شود (الازهری، ۱٤۲۱ق، ج٦، ص۲۵۸؛ الجوهری، بی‌تا، ص۲۹۳؛ راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ق، ص٤۲۷).

«هَوَی» در اصطلاح عبارت است از گرایش نفس به شهواتی که انگیزهٔ شرعی ندارند و نفس از آن‌ها لذت می‌برد (الشریف جرجانی، ۱۳۸۰ش، ص۱۹۰). راغب معتقد است «هَوَی» را به آن دلیل «هَوَی» گفته‌اند که صاحبش را در دنیا به هر مصیبت و در آخرت به دوزخ می‌کشاند (راغب اصفهانی، ۱٤۱۲ق، ص۸٤۷).

۵-۲- هَوَی در شعر جاهلی

۵-۲-۱- معنی شمارهٔ ۱: *افتادن*

با توجه به زندگی قبیله‌ای، همراه با جنگ و کوچ قبایل و روانه شدن عاشق به دنبال معشوق، واژهٔ «هَوَی» در اشعار جاهلی در مفهوم «فرود آمدن، افتادن» به کار رفته است؛ از جمله می‌توان به این بیت سلامهٔ بن جندل (٦۰۰م) اشاره کرد:

یَهوی اذا الخَیلُ جازته و ثار لَها هَوِیَّ سجلٍ مِنَ العَلیاء مَصبوبُ[۲] (مفضل، ۱۹٦۳م، ص۱۲۱)[۳]

سلامهٔ بن الخرشب الأنباری (٦۰۷م) از دیگر شعرای دورهٔ جاهلی در این زمینه آورده است (سروده است):

وَ تُمكننا إذا نَحن اقتنصْنا مُنَ الشَّحاح اَسْعَلَه الجَميمُ[٤]
هَوِیَّ عقاب عَردةَ اشــازَتها بذی ضَمرانِ عكرشَـةٌ دَرومُ[۵]
(همان، ص٤۰)[٦]

مولفه‌های معنایی این معنیِ متداعی با «هوی» در اشعار جاهلی عبارت‌اند از: [حرکت]، [حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت واقعی است)].

۵-۲-۲- معنی شمارهٔ ۲: عشق (مادی و جسمانی)

امرؤالقیسْ (۵٤۰م) پدر شعر عربی و از مشهورترین اصحاب «معلقات» که به میگساری و عشرت‌جویی و آمیزش با زنان مشهور بود، واژهٔ «هَوَی» را در مفهوم «عشق» استفاده کرده و آورده است:

فمثلک حبلی قد طَرَقتُ و مرضعًا
فألهیتُها عن ذی تمائم مُحولِ
إذا ما بكى من خلفها انصرفت له
بشقٍّ و شقٌّ عندنا لم یُحوَّلِ
تسلَّتْ عمایات الرجال عن الصِّبا
و لیس فؤادی عن هواکِ بمُنسَلِ[۷]

---

[۱] تساقط بعضهم إثر بعض.

[۲] جازته: فاتَتْه، سجل: الدلو العظیمة، مَصبوبٌ: مسكوبٌ و مُهَراقٌ من أعلی (ابن منظور، ۱٤۱٤ق، ص‌ص۹۱، ۲۱۸، ۳۸۱۹).

[۳] زمانی که اسبان بر او تاختند و او بر آن‌ها تاخت، (بر زمین) فروافتاد؛ مانند افتادن دلو بزرگی که با آب از بالا به پایین می‌افتد (ابن الأنباری، ۲۰۰۸م، ص ۱۸۱).

[٤] اقتَنَصْنا: خرجنا نقتنص، أی: نصید، الشحاح: الحمار الوحشی، أشعله: أنشطه، الجمیم: ما جمَّ و كثُر من النبت (ابن منظور، ۱٤۱٤ق، ص‌ص۲۱۱٤، ۳۱٤۰، ۲۹۰، ۳۲۲۰، ۱۰۵).

[۵] عكرشة: اسم الأرنب، عردة و ضمران: موضع مكان (همان، ص۲۷۸۱).

[٦] هنگامی که برای شکار خارج شدیم (این اسب تیزپا) ما را در شکار گورخر وحشی‌ای که از گیاه «جم» چریده و فربه شده بود، پیروز گردانید.
(اسبی که در سرعت) مانند عقابی بود که در منطقهٔ ضمران و عردة، قصد شکار خرگوشی را دارد و با سرعت بر او فرود می‌آید (ابن الأنباری، ۲۰۰۸م، ص۹۸).

[۷] چه‌بسا شب‌هنگام نزد زن آبستنی که کودکی شیرخواره داشته رفتم و او را از کودک یکساله‌اش که حرزی داشت، جدا کردم و به خود مشغول ساختم.

از آنجا که امرؤالقیس به کام‌جویی و آمیزش زنان قبایل مختلف عصر جاهلی معروف بوده است و با توجه به قرینه‌های لفظی در ابیات، در تصویر روابط جنسی خود، از نمایش مستقیم و زبان و واژگانی صریح بهره گرفته است. به نظر می‌رسد مادۀ «هوی» در مفهوم عشق حقیقی به کار نرفته و منظور عشقی است که با سقوط همراه است و عاشق را به خواری و ذلت می‌کشاند.

بشر بن ابی حازم (۶۰۸م) از دیگر شعرای عصر جاهلی نیز، «هَوَیَ» را در این مفهوم استعمال کرده و گفته است:

فَظَلَلْتَ مِنْ فَرطِ الصَّبابةِ و الهَوَی
طَرِفاً فؤادُکَ مِثْلَ فَعلِ الأَیْهَمِ[۱] (همان، ص۳۴۶)

با توجه به فرهنگ حاکم در عصر جاهلی و زندگی بدوی و صحرانشینی آن زمان و تغزل به زنان در آغاز قصاید و وصف زیبایی و بُعد جسمانی آن‌ها، عشق به معشوقه برای لذت‌جویی بوده و ذلت و به تبع آن خواری را به دنبال داشته است.

بر اساس آنچه در بخش مبانی نظری پژوهش دربارۀ تحلیل مؤلفه‌ای معنی توضیح داده شد، مؤلفه‌های معنایی واژۀ «هوی» را در معنی «عشق» می‌توان به این شرح در نظر گرفت: [احساس]، [صرفاً مربوط به انسان]، [دارای نتایج زیان‌بار] و [مسبب حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت انتزاعی/مجازی است)].

۵-۳- هَوَیَ در قرآن کریم

مادۀ هَوَیَ با حفظ معنای سقوط در مفاهیمی متعدد در قرآن کریم استعمال شده و پدیدۀ چندمعنایی را به وجود آورده است. این مفاهیم عبارت‌اند از:

۵-۳-۱- معنی شمارۀ ۱: بردن همراه با افکندن

قرآن کریم برای بیان حالت مشرکانی که ثبات عقیده ندارند و گاهی به خداوند و گاهی به سمت بت‌ها گرایش دارند با بهره‌گیری از صنعت تشبیه، تصویر و تمثیلی فهم‌پذیر و منطبق بر عادات و رسوم دورۀ جاهلی را ارائه داده و فرجام سخت مشرکان را به تصویر کشیده و فرموده است:

«حُنَفَاءَ لِلّه غَیْرَ مُشْرِکینَ بِه وَمَنْ یُشْرِکْ بِاللّهِ فَکَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّیْرُ أَوْ تَهْوِی بِهِ الرِّیحُ فِی مَکَانٍ سَحِیقٍ»[۲] (حج: ۳۱).

در تفسیر آیه آمده است: «همان‌گونه که کشته شدن در جنگ و طعمۀ لاشخورها شدن در اذهان عرب‌های عصر جاهلی، تداعی‌گر شکست محتوم و تحقیر و بی‌یاوری بوده است، گویی آیۀ مورد بحث نیز به شکست مشرکان و تحقیر و سرانجام پلید و گمنامی و بی‌یاوری آنان در جامعه اشاره دارد؛ به این معنا که هر کس به خدا شرک ورزد، گویی به محاربه با خدا برخاسته است و قطعاً نتیجۀ چنین جنگی، جز شکست قطعی و نابودی و حقارت نخواهد بود». خداوند سبحان در آیۀ بالا، تصویر هلاکت مشرک و نابودی وی را با استفاده از تشبیه تمثیلی بیان می‌کند و می‌فرماید: «ایمان و بلندی مقامش به آسمان تشبیه شده و کسی که ترک ایمان کرده، همانند آن چیزی است که از آسمان افتاده است و هوای نفسانی که افکار او را پریشان

---

[۱] هنگامی که کودک گریه می‌کرد در حالی که پشت زن خوابیده بود، با نصف بالای بدنش به سوی او روی گرداند و نصف زیرین تن او از آغوش من بیرون نبود.
گمراهی مردان برطرف شد و بعد از جوانی تسلّی خاطر یافتند و عشق آنان به عشاق از بین رفت و از دیوانگی عشق به خود آمدند؛ اما قلب و دل من از عشق تو آرام ندارد و به‌هیچ‌وجه دست برنمی‌دارد (ترجانی‌زاده، ۱۳۹۷ش، ص۲۴).
از شدت اشتیاق و عشق به کناری افتادی و قلب تو مانند سنگی است که پیری را نمی‌فهمد (عقل خود را از دست داده‌ای) (المرزوقی، ۲۰۱۴م، ص۳۱۹).

[۲] . (مناسک حج را انجام دهید) در حالی که خالص برای خدا باشید و هیچ‌گونه همتایی برای او قائل نشوید و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد گویی از آسمان سقوط کرده و پرندگان (در هوا) او را می‌ربایند و یا تندباد او را به‌جای دوردستی می‌افکند.

ساخته به پرنده‌ای تشبیه شده که او را می‌قاپد و پارمپاره‌اش می‌کند و شیطان نیز که او را به ضلالت و گمراهی می‌کشاند، به‌سان بادی است که او را در دره‌های مهیب هلاکت بار می‌اندازد (الزمخشری، بی‌تا، ج٤، ص٢٨٥؛ فیض کاشانی، ١٤١٨ق، ج٣، ص٢٨١).

بر اساس بافت آیه و همنشین شدن واژه با الفاظی همچون «تَخطُفُه»، «الطیرُ»، «ریح» و «مکان سحیق»، «لفظ تَهوی + حرف جر باء» متضمن معنای فعل (تَذهَبُ + باء/بردن همراه افکندن) است که دستخوش تحول معنایی شده و گسترش استعاری پیدا کرده است. توضیحی که می‌توان برای این معنیِ «هوی» ارائه کرد آن است که بر اساس تجربیات تکرارشوندهٔ انسانی، آنچه پرتاب شود، سقوط می‌کند و بر زمین می‌افتد و حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین اینجا نیز تکرار شده است. مؤلفه‌های معنایی «هوی» در این مفهوم عبارت‌اند از [کنش]، [تغییر در جایگاهِ کنش‌پذیر (در نتیجهٔ حرکت)] و [دارای پیامد حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت واقعی است)]. نکتهٔ دارای اهمیت آن است که درست است که در آیهٔ ٣١ سورهٔ حج «پرتاب کردن» فرض شده است، این واقعیت را باید در نظر داشت که امکان تحقق این معنی در واقعیت و بدون انتزاع برای این فعل محفوظ است.

٥-٣-٢- معنی شمارهٔ ٢: غروب کردن

در آیهٔ اول سورهٔ مبارکهٔ «نجم» آمده است:

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى»[1] (نجم: ١)

در تفسیر آیه چنین آمده است: «مراد از «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى» یا هنگام طلوع خورشید در هر صبح است که نور ستارگان بی‌فروغ می‌شوند و یا هنگام برپایی قیامت است که ستارگان سقوط کرده و افول می‌کنند» (طبرسی، ١٣٧٩ق، ج٩، ص٢٦٠؛ العاملی، ١٤١٣ق، ج٣، ص٩٣).

همان‌گونه که ترجمه و توضیحات تفسیر نشان می‌دهند، غروب کردن ستاره در معنای افتادن آن یا همان حرکت عمودی در جهتِ پایین تلقی می‌شود. علت این امر را شاید بتوان در این واقعیت جست‌وجو کرد که پیشینیان هنگامی که ستاره را در آسمان نمی‌دیدند، گمان می‌بردند از بالای سر آن‌ها در آسمان به پایین، جایی دور از دیدرس سقوط کرده است. مؤلفه‌های معنایی «هوی» در این مفهوم عبارت‌اند از: [پدیدهٔ طبیعی]، [تغییر در جایگاه (در نتیجهٔ حرکت)] و [حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت واقعی است)]. حرکت در این معنیِ استفاده‌شده به این دلیل واقعی در نظر گرفته شده است که حرکت زمین و تغییر جایگاه آن نسبت به دیگر ستاره‌ها و سیاره‌ها واقعی است. این حرکت واقعی در نظر پیشینیان وضعیتی را پدید می‌آورد که قبلاً بیان شد.

٥-٣-٣- معنی شمارهٔ ٣: خراب کردن، ویران کردن

واژهٔ هَوَیَ در قرآن کریم، در باب افعال نیز، دستخوش تحولات معنایی شده و چندمعنایی را ایجاد کرده است. هنگامی که خداوند دربارهٔ سرنوشت عبرت‌انگیز اقوام گذشته – قوم عاد – که از پیامبر خود و پذیرش حق سرپیچی کردند، سخن می‌گوید و جبرائیل (ع) به امر خداوند شهرهای آنان را زیر و رو می‌کند، از واژهٔ «الْمُؤْتَفِكَةَ» به معنای زیر و رو/دگرگون شدن و باب إفعال از مادهٔ «هَوَی»، «اَهوی» به معنای ساقط کردن وفرو ریختن، استفاده کرده و آورده است:

«وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى»، «وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَى»، «وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَى»، «وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى»[2]

---

[1] سوگند به ستارهٔ ثریا (یا ستارهٔ پروین/ستارگان) آنگاه که فروافتد (غروب کند یا از مدار خارج شود).

[2] و همو است که قوم پیشین (عاد) را هلاک کرد و (نیز قوم) ثمود را (احدی از آنان را) باقی نگذاشت و پیش از آنان قوم نوح را که آنان

(نجم: ۵۰ – ۵۳).

مؤتکفه از «ائتکاف» به معنای زیر و رو شـــدن و دگرگون شدن است. از آنجا که شهرهای محل سکونت قوم لوط در اثر عذاب زیر و رو شدند و فرو ریختند، این عنوان دربارهٔ آنها به کار رفته اســت. در *روح المعانی* (آلوسی، ۱۳۰۱ ق، ج۱۵، ص۳۱۷) آمده است: «روستاها و سرزمین‌های قوم لوط وارونه شدند و هفت شهر آنها را جبرئیل از زمین کند و بالا برد و سپس واژگون ساخت و بر زمین کوبید». با توجه به سیاق و همنشین‌های آیه، لفظ «هَوَی» گسترش استعاری داشته و دستخوش تحول معنایی شـــده و مجازاً در معنای ویران و خراب کردن، اســـتعمال شده است.

هم واژگون شـــدن و هم فرو ریختن ســـاختمان‌ها در معنای اعم آن مستلزم سقوط یا همان حرکت در جهت بالا به پایین اســـت. مؤلفه‌های معنایی «هوی» در این مفهوم عبارت‌اند از: [کنش]، [مستلزم تغییر در حالت/وضعیت کنش‌پذیر] و [مسبب حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت واقعی است)].

۵-۳-۴- معنی شمارهٔ ۴: تهی بودن (کنایه از ترس)

خداوند در توصـــیف ترس و وحشـــت و به تصـــویر کشـــیدن مجازات‌های ســـتمگران در روز قیامت، در کوتاه‌ترین عبارت، کامل‌ترین تصـویر را ترسیم می‌کند که نمونهٔ آن آیهٔ ۴۳ سورهٔ مبارکهٔ ابراهیم (ع) اســت، هنگامی که می‌فرماید: «مُهطِعینَ مُقْنِعِی رُءُوسِـــهِمْ لَا یَرْتَدُّ إِلَیْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ»[۱] (ابراهیم: ۴۳).

در این آیه، چهار صفت برای ستمکاران در رستاخیز بیان شده‌اند که عبارت‌اند از: گردن کشیدن و نگاه کردن با ذلّت (مُهطِعین)، بلند کردن ســـرها (مُقْنِعِی رُءُوسِـــهِمْ)، از حرکت افتادن پلک چشـــم‌ها (لَا یَرْتَدُّ إِلَیْهِمْ طَرْفُهُمْ)، و فرو ریختن قلـب‌هـا (أَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ) (الفخر الرازی، ۱۴۲۰ق، ج۳، ص۲۰۱؛ مغنیـه، ۱۴۲۴ق، ج۴، ص۴۵۵). راغب می‌گوید: «هواء» در آیه به معنای (خالی) است و در خالی بودن مانند هوا است. شخص ترسو را «هواء» گویند؛ زیرا قلبش از جرئت خالی اســـت (الزمخشـــری، بی‌تا، ج۲، ص۳۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج۱۳، ص۱۴۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۸۵۰).

بنا بر قول تفاســیر، واژهٔ «هَوَاء» در این آیه گســترش معنایی از طریق کاربرد مجازی داشـــته و مجازاً به معنی ترس و وحشـت به کار رفته اسـت. بر اساس توضیحات ارائه‌شـــده در تفاســیر، ملاحظه می‌کنیم دل ظرفی در نظر گرفته شـــده که مظروف آن جرئت اســـت. فرو ریختن جرئت تهی شدن دل را در پی دارد؛ بنابراین، از یک سو، مفهومِ حرکت از بالا به ســمت پایین را داریم که البته در اینجا حرکتی انتزاعی/ مجازی است و از سوی دیگر، پیامد و نتیجهٔ فرو ریختن جرئت و شهامت به معنای واژه، یعنی همان «ترس» تبدیل شده است. به این نکته نیز باید توجه داشت که کسی که در روز قیامت دل او فرو ریخته و تهی شده است، در واقع مشمول هلاکت شده و سقوط کرده اســـت؛ بنابراین، اینجا نیز دوباره حرکتِ مجازی از بالا رو به پایین را داریم.

مؤلفه‌های معنایی «هوی» در این مفهوم عبارت‌اند از: [پیامد (نتیجهٔ کنش)]، [تغییر در جایگاه یک پدیدهٔ خاص؛ یعنی جرئت (در نتیجهٔ حرکت)]، [حرکت در راســـتای عمودی از بالا به پایین (حرکت مجازی اســـت)] و [منجر به یک حس خاص (ترس)].

۵-۳-۵- معنی شمارهٔ ۵: فریب دادن

قرآن کریم در بیان حالت شـخصـی که در ایمان خود تردید دارد و گاهی به شـرک و ضـلالت و گاهی به ایمان روی می‌آورد، از صـنعت تشـبیه اسـتفاده می‌کند و او را به

ســتمکارتر و ســرکش‌تر بوده‌اند، هلاک کرد و شــهرهای قوم لوط را زیرورو کرد و فروریخت. / و شهرهای واژگون‌شده را انداخت.

[۱] . در حالی که گردن‌کشیده، سربه‌هوا راه می‌روند و چشم‌شان بر هم نمی‌آید و [از وحشت] دل‌هایشان تهی است.

شخصی مانند می‌کند که بین دو گروه مؤمن و مشرک حیران مانده است. از سویی، شیطان با وسوسه‌هایش او را تحریک می‌کند و از سویی دیگر، به گروه مؤمنان گرایش دارد. خداوند برای بیان این موضوع، از واژۀ «هَوَی» در باب استفعال (استهوی)[1] در معنی فریب دادن/عقل و خرد را گرفتن استفاده کرده و آورده است:

«قُلْ أَندْعُو مِنْ دُونِ اللّه مَا لَا یَنْفَعُنَا وَلَا یَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللّهُ كَالّذِى اسْتَهْوَتْهُ الشّيَاطِينُ فِى الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدَىوَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبّ الْعَالَمِينَ»[2] (انعام: ۷۱).

بنابراین، «استهواء» به معنی ساقط کردن است و اعتبار طلب در آن صحیح است؛ گویی شیاطین با خدعه و با فریب دادن وی، سقوط او را طلب کرده‌اند و «استهوی» در آیه به معنی لغزش دادن و ساقط کردن است (طباطبایی، ۱۳۷۵ق، ج۳؛ ص ۲۱۱؛ قرشی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۷۱). معنای واژه در این آیه همانند آیۀ پیش (انعام: ۷۱)، باز هم نتیجۀ فریفتن است. در نتیجۀ فریب انسان، شیطان او را از راه راست خارج می‌کند و از آنجا که چنین خروجی سقوط جایگاه انسانی را دربردارد، نتیجۀ خروج از راه راست، سقوط معنا می‌شود. مؤلفه‌های معنایی «هوی» در این مفهوم عبارت‌اند از: [کنش]، [تغییر در وضعیت ذهنی کنش‌پذیر]، [دارای پیامد حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت مجازی است)] و [تغییر در جایگاه در نتیجۀ حرکت (مجازی)]. ضرورت قائل شدن به مؤلفۀ [حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین] مربوط به این واقعیت است که انسان یا حیوانی که فریب می‌خورد، دارای وضعیتی بدتر از آنچه پیش از پذیرا شدن کنش داشت، می‌شود.

۵-۳-۶- معنی شمارۀ ۶: امیال و خواهش‌های نفسانی (شهوت)

واژۀ هَوَی در معنای هوای نفس با مفهوم خلوّ و سقوط به کار رفته است؛ زیرا میل نفسانی از هر گونه تعقّل و خیری خالی است؛ از این رو، به سقوط صاحب خود منجر می‌شود (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج۷، ص ۱۷۰). این مفهوم در آیه‌هایی متعدد به صورت مفرد و جمع در قرآن کریم استفاده شده است[3]. نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از:

«وَمَنْ أَضَلُّ مِمّن اتّبَعَ هَوَاهُ»[4] (القصص: ۵۰).

«فَلَا يَصُدّنّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى»[5] (طه: ۱۶).

چنانکه بر اساس توضیحاتِ پیش‌تر مطرح‌شده نیز مشهود است، پیروی از خواهش‌های نفسانی بدون در نظر گرفتن احکام الهی موجب تنزل جایگاه انسانی می‌شود؛ بنابراین، حرکت انتزاعی/مجازی رو به پایین باز هم اتفاق می‌افتد که اشاره به سقوط انسان دارد. مؤلفه‌های معنایی «هوی» در این مفهوم عبارت‌اند از: [تمایل]، [مشترک میان انسان و حیوان]، [تغییر در جایگاه (در نتیجۀ حرکت)] و [مسبب حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت مجازی است)].

---

[1] فریفتن، عقل و عشق را بردن (الازهری، ۱۴۲۱ق، ج٦، ص۲۵۹).

[2] بگو آیا غیر از خدا چیزی را بخوانیم و بپرستیم که نه سودی به حال ما دارد نه زیانی؛ و به (این ترتیب) به عقب برگردیم (دورۀ جاهلی)، پس از آن که خداوند ما را هدایت کرده است؟ مانند کسی که شیاطین او را به بیراهه افکندند و در زمین سرگشته مانده است، [در حالی که] یارانی هم دارد که وی را به هدایت می‌خوانند که به سوی ما بیا [ولی نمی‌تواند]؟ بگو بی‌گمان هدایت خدا هدایت [حقیقی] است و ما دستور یافته‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم.

[3] جهت اطلاع از بسامد و کاربرد واژۀ «هوی» و مشتقات آن در قرآن به کتاب *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم* اثر عبدالباقی، ۱۹۹۷م، ذیل مادّۀ «هوی» مراجعه شود.

[4] گمراه‌تر از آن کس که هوای نفس خویش را بدون (هیچ) هدایتی از (سوی) خدا، پیروی می‌کند، کیست؟

[5] پس هرگز نباید کسی که به آن (روز قیامت) ایمان ندارد و از شهوت و هوس خویش، پیروی کرده است، تو را از آن باز دارد که هلاک خواهی شد.

۵-۳-۷- معنی شمارهٔ ۷: سقوط جایگاه انسانی (نابودی)

یکی از معانی هَوَیَ در قرآن «هلاکت و نابودی» در نتیجهٔ سقوط از ایمان به کفر و گرفتار عذاب الهی شدن است؛ جایی که خداوند سبحان می‌فرماید:

«كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى»[1] (طه: ۸۱).

در این آیه برای بیان عاقبت سرپیچی از دستورات خداوند، از صمعت استعاره استفاده شده است و لفظ «هوی» (سقوط از بالا به پایین) برای انسانی که غضب خداوند بر او نازل می‌شود و به هلاکت و نابودی می‌رسد، استعاره گرفته شده است (الصابونی، ۲۰۰۶م، ص ۲۰۰)؛ یعنی انسانی که مشمول غضب الهی می‌شود، مانند شخصی است که از مکانی بلند با ارتفاع زیاد سقوط کند و به هلاکت برسد.

هَوَیَ به معنای سقوط از بالا به پایین است و منظور از هوی در این آیه، هلاکت و سقوط معنوی است؛ زیرا هر که را غضب الهی فراگیرد، هر آینه او را مخذول و منکوب و با خاک برابر سازد و در اینجا، اشاره به سقوط مقامی و دوری از قرب پروردگار و رانده شدن از درگاهش نیز است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۱۶، ص ۱۸۲؛ طوسی، ۱۳۸۲ق، ج۷، ص ۱۹۴).

بنابراین، معنی واژهٔ هَوَیَ در این آیه گسترش استعاری داشته و دامنهٔ دلالت مفهومی آن گسترش یافته و با توجه به بافت، مجازاً در معنای هلاکت و سقوط معنوی در نتیجهٔ گرفتار شدن به عذاب الهی به کار رفته است. در واقع، اینجا نتیجهٔ سقوط که حرکت مجازی در جهت بالا به پایین است، به معنی واژه تبدیل شده است.

مؤلفه‌های معنایی «هوی» در این مفهوم عبارت‌اند از: [پیامد]، [تغییر در جایگاه (در نتیجهٔ حرکت)] و [حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین (حرکت مجازی است)].

همان‌طور که ملاحظه شد، واژهٔ «هَوَیَ» و مشتقات آن در قرآن کریم دستخوش تحول و تنوع معنایی شده‌اند و با حفظ معنای «حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین یا همان سقوط»، هفت مفهوم را تداعی کرده‌اند که با توجه به نفی اسلام از تغزل به زنان، معنای عشق در قرآن کریم برای این واژه ملاحظه نمی‌شود.

۶- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، معانی واژهٔ «هوی» مطالعه، و تحول معنایی این واژه و مشتقات آن در اشعار دورهٔ جاهلی و در متن قرآن کریم تحلیل شدند. نتایج تحلیل‌ها نشان داد:

۱-در پاسخ به پرسش نخست پژوهش مبنی بر معانی واژهٔ «هوی» در اشعار جاهلی، باید گفت از مجموع ۱۳۸۹ بیت شعر جاهلی که قدیمی‌ترین آن متعلق به امرؤالقیس (۵۴۰م) (از اصحاب معلقات) است و با نزول قرآن ۷۰ سال و با پایان نزول ۹۳ سال فاصلهٔ زمانی دارد، ۲۱ مرتبه واژهٔ هوی در دو مفهوم «افتادن و فرود آمدن» و «عشق» (عشقی که با سقوط همراه است) استفاده شده است. این معانی با توجه به سبک زندگی اعراب در دوران پیش از ورود اسلام به شبه‌جزیرهٔ عربستان موسوم به دورهٔ جاهلی به دست آمده‌اند.

۲-واژهٔ «هَوَی» در قرآن کریم و در مقایسه با اشعار پیشااسلامی، در ثلاثی مجرد، ثلاثی مزید (باب إفعال و إستفعال) و ثلاثی مجرد همراه با حرف جر «با» دستخوش تحول معنایی شده است و گسترش استعاری و مجازی به چندمعنایی این واژه منجر شده است.

۳-در پاسخ به پرسش دوم مبنی بر معانی واژهٔ «هوی» در قرآن کریم، باید گفت این واژه با نفی غزل و تغزّل به

[1] از روزی‌های پاکیزه و مطبوعی که به شما داده‌ایم، بخورید و در آن طغیان و اسراف نکنید و از حدود الهی تجاوز نکنید که غضب من بر شما وارد می‌شود و هر کس غضبم بر او فرود آید و او را فراگیرد، قطعاً سقوط کرده است.

زنان، در مفهوم «عشق» مادی به کار نرفته است، بلکه دامنهٔ دلالت مفهومی آن با حذف این معنی، گسترش یافته است.

۴-در پاسخ به پرسش سوم مبنی بر تغییرات واژهٔ «هوی» در قرآن کریم، باید گفت تغییرات مفهوم‌شناختی این واژه در این کتاب مقدس به این شرح است: پرتاب کردن، غروب کردن، ویران و خراب کردن، تهی شدن (ترس)، فریب دادن، امیال و خواهش‌های نفسانی (شهوت) و سقوط جایگاه انسانی. «هوی» در معانی «افتادن»، «پرتاب کردن»، «غروب کردن» و «خراب کردن» متضمن حرکتِ واقعی در راستای عمودی و از بالا به پایین است و در معانی «تهی شدن»، «فریب دادن»، «شهوت» و «هلاکت» و البته «عشق مادی و جسمانی» حرکت یادشده ماهیت انتزاعی می‌یابد؛ به همین دلیل، در این موارد شاهد گسترش/تعمیم معنایی بوده‌ایم که این گسترش دامنهٔ دلالت مفهومی از طریق بسط استعاری معنی و یافتن معنای مجازی محقق شده است. به عنوان شاهدی بر این مدعا، می‌توان به توضیح دربارهٔ معنای «تهی شدن» و در نتیجه، ایجاد «ترس» (که در متن به آن اشاره شد/معنی شمارهٔ ٤) بازگشت که حرکت و تغییرِ جایگاه کنش‌پذیر، انتزاعی می‌شود و معنیِ مورد افاده نیز پیامدِ تهی شدن ظرف دل، از مظروفِ جرئت است که منجر به «ترس» می‌شود؛ بنابراین، اینجا معنیِ مورد افاده محصول عملکرد مجاز با علاقهٔ ظرف و مظروف است. پس، عملکرد استعاره و مجاز سبب گسترش معنایی و پدیدآمدن چندمعنایی شده است و ما شاهد تغییرات غیرقیاسی در معنی صریح هستیم. در بررسی‌های انجام‌شده با نمونه‌ای از تخصیص معنایی روبه‌رو نشدیم. تحلیل معنایی «هوی» به منظور یافتن تغییرات غیرقیاسی در معنی غیرصریح نشان داد صرفاً با تنزل معنایی روبه‌رو هستیم. در تحولات معنایی، اثری از ترفیع معنایی، مبالغه و تخفیف دیده نشد.

۵-در پاسخ به پرسش چهارم پژوهش مبنی بر مشترکات معنایی واژهٔ «هوی» در اشعار جاهلی و متن قرآن کریم، باید گفت «هوی» با تغییر مؤلفه‌های معنایی‌اش در پی اشتقاق معانی جدید از معانی دوران جاهلی در قرآن به کار رفته است و عیناً در دو معنی «افتادن و فرود آمدن» و «عشق» به کار نرفته است. با توجه به مؤلفه‌های معنایی برشمرده برای معانی گوناگون این واژه در دوره‌های گوناگون، ملاحظه کردیم که در معانی افتادن، پرتاب کردن، غروب کردن و خراب کردن، حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین حرکتی واقعی است و در معانی تهی شدن (ترس)، فریب دادن، امیال و خواهش‌های نفسانی (شهوت)، عشق مادی و جسمانی و سقوط جایگاه انسانی، حرکت یادشده به صورت انتزاعی/مجازی قابل تصور است؛ بنابراین، مؤلفهٔ [حرکت در راستای عمودی از بالا به پایین] در همهٔ معانی حفظ شده است و به دلیل حفظ این مؤلفهٔ معنایی در همهٔ معانی، مولفهٔ [تنزل در جایگاه در نتیجهٔ حرکت] نیز حفظ شده است. تنزل جایگاه نیز مانند حرکت از بالا به پایین با گسترش استعاری معنی دارای ویژگی انتزاع شده است.

منابع فارسی

قرآن کریم (۱۳۹٦ش). (ابوالفضل بهرام‌پور، مترجم). قم. چاپخانهٔ بزرگ قرآن کریم (اسوه).

آرلاتو، آنتونی. (۱۳۷۳ش). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی* (یحیی مدرسی،، مترجم). تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

اگریدی، ویلیام، دابرولسکی، مایکا، و آرونف، مارک. (۱۳۸۹ش). *درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر* (علی درزی، مترجم). تهران. سمت. (اثر اصلی منتشرشده در ۱۹۸۷م).

امدادی، علی اصغر، بدخشان، ابراهیم، و دهقان، مسعود. (۱٤۰۰ش). بررسی چندمعنایی واژگان قرآن کریم بر مبنای رویکرد معناشناسی واژگانی شناختی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۱۱*(۲۱)، ۱۹۹-۲۲۳. https://sid.ir/paper/963006/fa

ترجانی‌زاده، احمد. (۱۳۹۷ش). *شرح معلقات سبع*.

تهران: انتشارات سروش.

پالمر، فرانک. (۱۳۹۱ش). *نگاهی تازه به معناشناسی* (مریم فیاضی، مترجم). تهران: نشر مرکز. (اثر اصلی منتشرشده در ۱۹۷۹م).

ذوعلم، آسیه، و حاجی خانی، علی. (۱۴۰۰ش). واکاوی چندمعنایی واژگانی و نحوی در ترجمه‌های معاصر قرآن کریم. پژوهش‌های *ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، *۱۱*(۲۴)، ۹۳-۱۲۰. https://doi.org/10.22054/rctall.2021.58376.1532

سیدی، سیدحسین. (۱۳۹۴ش). تغییر معنایی در واژگان قرآن. *پژوهش‌های قرآنی*، ۲۰(۱(۷۴))، ۳۰-۴۹. https://jqr.isca.ac.ir/article_

صفوی، کوروش. (۱۳۸۳ش). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: سوره مهر.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۷ش). *معناشناسی کاربردی*. تهران: همشهری.

صیادانی، علی، شفائی، مهدی، شریف عسکری، محمدصالح. (۱۳۹۵ش). بررسی تحوّل معناشناختی واژه حُبّ در قرآن کریم نسبت به ادبیّات عصر جاهلی. *فصلنامهٔ علمی - پژوهشی ذهن*، *۱۷*(۶۶)، ۱۱۹-۱۴۴. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage

قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۷۴ش). *قاموس القرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

قرشی، علی‌اکبر. (۱۳۷۷ش). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.

گیررتس، دیرک. (۱۳۹۸ش). *نظریه‌های معناشناسی واژگانی* (کوروش صفوی، مترجم). تهران: نشر علمی.

نهیرات، احمد، و محمدیان، عباد. (۱۳۹۲ش). نگرشی به نظام چندمعنایی در قرآن کریم. *پژوهش‌های زبانشناختی قرآن*، ۲(۲)، ۱۱۹-۱۳۷. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24233889.1392.2.2.7.3

منابع عربی

آلوسی، شهاب‌الدین محمود. (۱۳۰۱ق). *روح المعانی*. بیروت: دارالکتب العلمیهٔ.

ابن الأنباری، ابوالبرکات. (۲۰۰۸م). *شرح السبع الطوال*. بیروت: دارالکتب العلمیهٔ.

ابن سیدهٔ، علی بن اسماعیل. (۱۹۹۰م). *المحکم والمحیط الاعظم*. بیروت: دارالکتب العلمیهٔ.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱٤۲۰ق). *التحریر و التنویر*. تونس: دارالتونسیهٔ للنشر.

ابن فارس، احمد بن زکریا. (۲۰۰۰م). *معجم مقاییس اللّغهٔ*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱٤۱٤ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

ابوحیان، محمدبن یوسف. (۱٤۲۰ق). *البحرالمحیط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر.

الأزهری، محمد بن احمد. (۱٤۲۱ق). *تهذیب اللغهٔ*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

الأنصاری، ابن هشام (بی‌تا). *مغنی اللبیب عن کتب الأعاریب*. القاهرهٔ: دارالکتب العلمیهٔ.

الجوهری، اسماعیل بن حمّاد. (بی‌تا). *الصحّاح (تاج اللغهٔ و صحاح العربیهٔ)*. بیروت: دارالعلم للملایین.

الخولی، محمدعلی. (۲۰۱۵م). *معجم علم اللغهٔ النظری*. بیروت: مکتبهٔ لبنان.

الدایهٔ، فایز. (۱۹۹٦م). *علم الدلالهٔ العربی: النظریهٔ والتطبیق دراسهٔ تاریخیهٔ تاصیلیهٔ نقدیهٔ*. دکشف: دارالفکر.

الراغب الإصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱٤۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بی‌جا: منشورات ذوی‌القربی.

للزمخشری، جارالله محمد بن عمر. (۱۳۸۹ش). *الکّشاف عن حقائق التنزیل*. بیروت: دار إحیا التراث العربی.

الزمخشری، جارالله محمد بن عمر. (بی‌تا). *أساس البلاغهٔ*. بیروت: دار صادر.

السعران، محمود. (۱۹۹۷م). *علم اللغهٔ مقدمه للقاری*

اللعربی. بی‌جا: دارالفکر العربی.

الشـــریف جرجـــانی، علـی بـن محمــد. (١٣٨٠ش). *التعریفات*. القاهرة: دار الکتاب المصری.

الصـابونی، الشـیخ محمدعلی. (٢٠٠٦م). *الإبداع البیانی فی القرآن العظیم*. بیروت: المکتبة العلمیة.

للعـاملی، علـی بـن للحســـین. (١٤١٣ق). *للوجیز فی تفسیرالقران العزیز*. قم: دارالقران الکریم.

الفخر الرازی، محمد بن عمر. (١٤٢٠ق). *التفسیر الکبیر یا مفاتیح الغیب*. تهران: انتشارات اساطیر.

الفراهیـدی، خلیـل بن احمـد. (١٩٨١م). *العین*. بیروت: دارالفکرللملایین.

الفیومی، محمـد بن علی. (١٩٨٧م). *المصـــباح المنیر*. بیروت: المکتبة العصریة.

الماشـــطة، مجید (١٩٨٥م). *علم للدلالة*. قاهرة: مکتبة الانجلو المصریة.

المـرزوقی، محمـد بـن نحّـاس. (٢٠١٤م). شـــرح المفضلیّات. بیروت: مطبعة الاباء الیسوعیین.

انیس، ابراهیم. (١٩٥٨م). *دلالة الالفاظ*. قاهرة: مکتبة الانجلو المصریة.

اولمان، اســـتیفن. (بی‌تا). *دورالکلمة فی اللغة*. بی‌جا: مکتبة الشباب.

جبـل، محمـدحســــن. (٢٠١٠م). *المعجم الأشـــتقاقی المؤصّل*. القاهره: مکتبة الآداب.

خـالـد عبـدالله، عبـدالرقیـب (٢٠٢١م). إتبـاع الهوی فی القرآن الکریم مظاهرة، آثاره، وعقوباته. *مجلة العلوم التربویة و الـدراســـات الإنســـانیـة* ٧(١٨)، ٢٨٩-٣٢٧.
https://www.researchgate.net/publication/368862030_atba_alhwy_fy_alqran_alkrym_mzahrt_atharh_wqwbath

رشـــاد غنیم، عـادل (٢٠١٥م). إتّقـاء هَوَی النفس فی شـــرعـة القرآن و منهـاجـه. *الـدرایـة*، ١٥(٢)، ٤١٧-٤٦٨.
https://journals.ekb.eg/article_8048.html

ســـمیح الخالدی، محســـن. (٢٠١٠م). الهوی، دراســـة موضــوعیة للمصــطلح القرآنی. *دراسـات (علوم الشــریعة والـــــقـــــانــــــون)*، ٣٧(٢)، ٤٥٦-٤٧٥.
https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage

طبـاطبـایی، محمـدحســـین. (١٣٧٥ق). *للمیزان فی تفسیرالقران*. طهران: دارالکتب الاسلامیة.

طبرسی، فضل‌الله بن حسن. (١٣٧٩ق). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طریحی، فخرالـدین. (١٣٦٧ق). *مجمع البحرین*. قم. مکتبة جعفریة.

طوسی، محمد بن حسن. (١٣٨٢ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عبـدالغفار، حـامـدهلال. (٢٠١٣م). *علم الدلالة اللغویة*. قاهرة: جامعة الازهر.

عودة خلیل، ابوعودة. (١٩٨٥م). *التتطورللدلالی بین لغة الشعرالجاهلی ولغة القران الکریم*. اردن: مکتبة منار.

فیض کاشـــانی، محمد محســـن. (١٤١٨ق). *تفســـیر الصّافی*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

قدور، احمد. (١٩٩٩م). *علم للدلالة*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

کفرطـائی، محمـد بن یوســـف. (١٩٧٥م). *الوجوه و النظائر*. القاهرة. بی‌نا.

لاینز، جون. (١٩٨٠م). *علم الدلاة*. بصرة: جامعة بصرة.

لوشـــن، نورالهدی. (٢٠٠٦م). *علم للدلالة: دراســـة و تطبیق الإسکندریة*. المکتب الجامعی الحدیث.

محمـدســـعـد، محمـد. (٢٠٠٢م). *علم الدلالة*. بیروت: مکتبة زهراء الشرق.

محمد فیصـل النصـیرات، جهاد. (٢٠٠٩م). منهج القرآن الکریم فی النهی عن اتّباع الهَوَی. *دراسـات (علوم الشـریعة والـــــقـــــانــــــون)*، ٣٦(٢)، ٥٩٧-٦١٣.
https://www.noormags.ir/view/en/articlepage

عمر، أحمد مختار. (١٩٨٥م). *علم الدلالة*. القاهرة: عالم الکتب.

مغنیة، محمدجواد. (١٤٢٤ق). *تفسیر الکاشف*. بیروت:

دارالعلم للملايين.

مفضّل، ضبّى. (۱۹۶۳م). *المفضليّات* (احمد شاكر و عبدالسلام هارون، محققان). القاهرۀ: دار المعارف.

مؤيّد رشيد، اسراء (۲۰۲۰م). لفظ الهَوَى فى القرآن الكريم و دلالاته، دراسۀ بلاغيۀ فنيۀ. *جامعۀ عين شمس، كليۀ الآداب*، ٤٨، ٢٤٥-٢٦٤. https://search.mandumah.com

وافى، عبدالواحد (۲۰۰۴م). *علم اللّغۀ*. القاهرۀ: نهضۀ مصر للطباعۀ و النشر.

Bibliography

The Holy Qur'an. (2017). (Trans. Abolfazl Bahrampour). Qom: The Grand Printing House of the Holy Qur'an (Osveh).

Arlotto, Anthony. (1994). *Introduction to Historical Linguistics* (Trans. Yahya Modarresi). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.

O'Grady, William, Dobrovolsky, Michael, & Aronoff, Mark. (2010). *Contemporary Linguistics: An Introduction* (Trans. Ali Darzi). Tehran: SAMT. (Original work published 1987).

Emadi, Ali Asghar, Badakhshan, Ebrahim, & Dehghan, Masoud. (2021). A Study of Polysemy in Qur'anic Vocabulary Based on the Cognitive Lexical Semantics Approach. *Comparative Linguistic Research*, 11(21),199–223. https://sid.ir/paper/963006/fa

Tarjanzadeh, Ahmad. (2018). *Commentary on the Seven Mu'allaqat Poems*. Tehran: Soroush Publications.

Palmer, Frank. (2012). *A New Look at Semantics* (Trans. Maryam Fayyazi). Tehran: Nashr Markaz. (Original work published 1979).

Zoul-Am, Asieh, & Hajikhani, Ali. (2021). Analyzing Lexical and Syntactic Polysemy in Contemporary Qur'anic Translations. *Research on Translation in Arabic Language and Literature*, 11(24), 93–120. https://doi.org/10.22054/rctall.2021.58376.1532

Seyyedi, Seyyed Hossein. (2015). Semantic Change in Qur'anic Vocabulary. *Quranic Researches*, 20(1(74)), 30–49. https://jqr.isca.ac.ir/article_

Safavi, Kourosh. (2004). *Introduction to Semantics*. Tehran: Sooreh Mehr.

Safavi, Kourosh. (2008). *Applied Semantics*. Tehran: Hamshahri.

Sayadani, Ali, Shafaei, Mehdi, & Sharif Askari, Mohammad Saleh. (2016). A Semantic Study of the Transformation of the Word "Ḥubb" in the Qur'an Compared to Pre-Islamic Literature. *Scientific-Research Quarterly of Zehn*, 17(66), 119–144. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage

Qurashi, Ali Akbar. (1995). *Qāmūs al-Qur'an*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya.

Qurashi, Ali Akbar. (1998). *Tafsir Ahsan al-Hadith*. Tehran: Ba'that Foundation.

Geeraerts, Dirk. (2019). *Theories of Lexical Semantics* (Trans. Kourosh Safavi). Tehran: Nashr Elmi.

Nahirat, Ahmad, & Mohammadian, Ebad. (2013). A View on the System of Polysemy in the Holy Qur'an. *Qur'anic Linguistic Studies*, 2(2), 119–137. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24233889.1392.2.2.7.3

Arabic Sources:

Al-Alousi, Shihab al-Din Mahmoud. (1883 CE). *Ruh al-Ma'ani*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.

Ibn al-Anbari, Abu al-Barakat. (2008 CE). *Sharḥ al-Sab' al-Tiwal*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.

Ibn Sidah, Ali ibn Ismail. (1990 CE). *Al-Muḥkam wa al-Muḥit al-Aʿẓam*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.

Ibn 'Ashour, Muhammad al-Tahir. (2000 CE). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*. Tunis: Dar al-Tunisiyya for Publishing.

Ibn Faris, Ahmad ibn Zakariya. (2000 CE). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

Ibn Manzour, Muhammad ibn Mukarram. (1994 CE). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sader.

Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf. (2000 CE). *Al-Bahr al-Muḥit fi al-Tafsir*. Beirut: Dar al-Fikr.

Al-Azhari, Muhammad ibn Ahmad. (2000 CE). *Tahdhib al-Lughah*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

Al-Ansari, Ibn Hisham. (n.d.). *Mughni al-Labib 'an Kutub al-A'rib*. Cairo: Dar al-Kutub al-

Library.

Khalid Abdullah, Abdulraqib. (2021). Following Desires in the Holy Qur'an: Manifestations, Effects, and Punishments. *Journal of Educational Sciences and Humanities*, 7(18), 289–327. https://www.researchgate.net/publication/368862030

Rashad Ghoneim, Adel. (2015). Avoiding the Desires of the Self According to the Qur'anic Law. *Al-Diraya Journal*, 15(2), 417–468. https://journals.ekb.eg/article_8048.html

Sameeh Al-Khalidi, Mohsen. (2010). *Desires: A Thematic Study of Qur'anic Terminology*. *Sharia and Law Studies*, 37(2), 456–475. https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage

Tabatabai, Muhammad Husayn. (1956 CE). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya.

Al-Tabarsi, Fadlullah ibn Hasan. (1358 CE). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

Al-Turaihi, Fakhruddin. (1287 CE). *Majma' al-Bahrayn*. Qom: Jafari Library.

Al-Tusi, Muhammad ibn Hasan. (1372 CE). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

Abdelghaffar, Hamed Hilal. (2013). *Linguistic Semantics*. Cairo: Al-Azhar University.

Abu Ouda, Khalil. (1985). *Semantic Evolution Between Pre-Islamic Poetry and Qur'anic Language*. Jordan: Al-Manar Library.

Fayz Kashani, Muhammad Mohsen. (1997 CE). *Al-Safi Tafsir*. Beirut: Al-Alami Publishing.

Qaddour, Ahmad. (1999). *Semantics*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.

Kafarta'i, Muhammad ibn Yusuf. (1975). *The Faces and Counterparts (Wujuh wa Nazair)*. Cairo: No Publisher.

Lyons, John. (1980). *Semantics*. Basra: University of Basra.

Louchen, Nour al-Huda. (2006). *Semantics: Study and Application*. Alexandria: Modern University Library.

Muhammad Saad, Muhammad. (2002). *Semantics*. Beirut: Zahra Al-Sharq Library.

Muhammad Faisal Al-Nusairat, Jihad. (2009). The Qur'anic Methodology in Prohibiting the Following of Desires. *Sharia and Law Studies*, 36(2), 597–613. https://www.noormags.ir/view/en/articlepag

Ilmiyya.

Al-Jawhari, Ismail ibn Hammad. (n.d.). *Al-Sihah (Taj al-Lughah wa Sihah al-'Arabiyya)*. Beirut: Dar al-Ilm Lilmalayin.

Al-Khuli, Muhammad Ali. (2015). *Dictionary of Theoretical Linguistics*. Beirut: Lebanon Library.

Al-Dayya, Fayez. (1996). *Arabic Semantics: Theory and Application, A Critical Historical Study*. Damascus: Dar al-Fikr.

Al-Raghib al-Isfahani, Abu al-Qasim al-Husayn ibn Muhammad. (1992 CE). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. No place: Zawi al-Qurba Publications.

Al-Zamakhshari, Jarallah Muhammad ibn Umar. (2010 CE). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq al-Tanzil*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

Al-Zamakhshari, Jarallah Muhammad ibn Umar. (n.d.). *Asas al-Balaghah*. Beirut: Dar Sader.

Al-Sa'ran, Mahmoud. (1997). *Introduction to Arabic Linguistics*. No place: Dar al-Fikr al-Arabi.

Al-Sharif al-Jurjani, Ali ibn Muhammad. (2001). *Definitions*. Cairo: Egyptian Book House.

Al-Sabuni, Sheikh Muhammad Ali. (2006). *The Artistic Eloquence in the Great Qur'an*. Beirut: Scientific Library.

Al-Amili, Ali ibn al-Husayn. (1992 CE). *Al-Wajiz fi Tafsir al-Qur'an al-Aziz*. Qom: The Holy Qur'an House.

Al-Fakhr al-Razi, Muhammad ibn Umar. (2000 CE). *Al-Tafsir al-Kabir or Mafatih al-Ghayb*. Tehran: Asatir Publications.

Al-Farahidi, Khalil ibn Ahmad. (1981). *Al-'Ayn*. Beirut: Dar al-Fikr Lilmalayin.

Al-Fayoumi, Muhammad ibn Ali. (1987). *Al-Misbah al-Munir*. Beirut: Al-Asriyya Library.

Al-Mashata, Majid. (1985). *Arabic Semantics*. Cairo: Anglo Egyptian Library.

Al-Marzouqi, Muhammad ibn Nahhas. (2014). *Sharḥ al-Mufaddaliyyat*. Beirut: Jesuit Fathers Printing House.

Anis, Ibrahim. (1958). *The Meaning of Words*. Cairo: Anglo Egyptian Library.

Ullmann, Stephen. (n.d.). *The Role of Words in Language*. No place: Youth Library.

Jabal, Muhammad Hassan. (2010). *Etymological Dictionary*. Cairo: Adab

e
Omar, Ahmad Mukhtar. (1985). *Semantics*. Cairo: Alam al-Kutub.
Mughniya, Muhammad Jawad. (2003 CE). *Tafsir al-Kashif*. Beirut: Dar al-Ilm Lilmalayin.
Al-Mufaddal, Dabba. (1963). *Al-Mufaddaliyyat* (edited by Ahmad Shakir & Abd al-Salam Harun). Cairo: Dar al-Ma'arif.
Muayyad Rashid, Israa. (2020). The Term "Hawa" in the Holy Qur'an and Its Meanings: A Rhetorical and Artistic Study. Ain Shams University, Faculty of Arts, 48, 245–264. https://search.mandumah.com
Wafi, Abdulwahid. (2004). *Linguistics*. Cairo: Nahdat Misr for Printing and Publishing.